



و اینک حدیثی چند:

۱. در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر علیه السلام است که گفت:  
از حضرتش در مورد ﴿نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شتم﴾ پرسیدم  
فرمود از جلو یعنی: شرم زن.<sup>۱</sup>

۲. در همان تفسیر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که گفت:  
«از حضرت نسبت به مردی که با همسرش از نشیمن همبستر شود و زن را این  
عمل ناخوش آیند باشد، پرسش کردم فرمود: بر حذر و دور باشید از آرمیدن با  
دُبر زنان. و فرمود: همانا معنی زنان شما کشتزار شما هستند پس بیارمید کشتزار  
خود را هر زمان که بخواهید.»<sup>۲</sup>

یعنی: هر ساعتی که مایل باشید. بنابراین حدیث، کلمه «انّی» زمانی است نه مکانی  
و دستور، دوری و احتراز از نزدیکی با دُبر زن است.

\*\*\*

﴿ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبرؤا وتتقوا وتصلحوا بین الناس والله سمیع  
علیم﴾ (۲۲۴)

خدای را در معرض و دست آویز برای سوگندهایتان قرار ندهید، به این که نیکی به  
کار خواهید برد و پرهیزکاری پیشه می کنید و میان مردم به سازش و سامان بخشی  
اقدام خواهید نمود و خداوند شنوای دانا است.

﴿لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولكن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم والله غفور  
حلیم﴾ (۲۲۵).

خداوند شما را به سوگندهای بیهوده نمی گیرد [مؤاخذه و عقاب نمی کند] ولیکن  
شما را نسبت به آنچه که دلهایتان فراهم نمود و به کار بست [به کیفر] خواهد گرفت.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۱ ح ۳۳۴.

۲. همان، ح ۳۳۵.

## لغت

**«عرضة»:** در معرض قرار دادن برای منظوری، همت، قابلیت؛ لیاقت؛ قدرت، قوت، توانائی، تسلط؛ معارض و معترض مانع و رادع.

**«ایمان»:** جمع «یمین»: سوگند و مراد مطلبی است که روی آن قسم خورده اند، نه خود سوگند و نفس قسم، که در این جا یمین عبارت است از: نیکی نمودن و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم و وجه تسمیه سوگند به یمین بر اساس دست به هم دادن افراد در معاملات و تعهدات فیما بین بوده، که در حین انعقاد قرار داد دست راست یکدیگر را که اطلاق یمین می شود، به عنوان تاکید می فشردند.

آیات قبل درباره امر ازدواج و تعیین نوع همسر و بیان طریق آمیزش و مباشرت با زن و هدف از نکاح تشکیل خانواده را متضمن بود؛ و چون در کانون اولیه زندگی باید رعایت همه جانبه حقوق افراد خانواده مرعی و ملحوظ شود، تا در نتیجه محیطی سالم و سرشار از مهر و محبت و آدمیت و ادب به ظهور پیوسته و فرزندان به نحو نیکو و شایسته پرورش یابند، نامناسب نیست که به دنبال، سخنی از منع اداء سوگند به میان آید. زیرا یکی از شئون تربیت عدم تشبیه به قسم های راست و دروغ بوده، که نوعاً بر اثر خشم و ترس یا وعد و وعیدهای حق و باطل روی می دهد و اغلب به عنوان پشتوانه و مؤکد ساختن مطلب، به ویژه در میان خانواده ها مرسوم و متداول است.

### [اشاره به تربیت صحیح و منع از سوگند]

و در نتیجه آثاری سوء در تربیت فرزند خواهد داشت، چه از آغاز روی نهاد پاك و مغز ساده و نونهال طفل اثر گذاشته و تدریجاً به صورت ملکه جلوه گر و بالطبع در اجتماع مسلمین رواج پیدا می کند و عیب و نقصی بزرگ در میان مسلمین خواهد بود. لذا به طور کلی از این دو آیه می توان دریافت که اصولاً یاد نمودن سوگند در هر امری از نظر شرع ناستوده و نارواست.

بدیهی است در مواردی ویژه حاکم شرع بر مبنای قوانین فقهی برای پایان دادن نزاع و درگیری و اختلاف میان افراد، ممکن است به یکی از طرفین دعوی جهت صدور



## لغت

**«عرضة»:** در معرض قرار دادن برای منظوری، همت، قابلیت؛ لیاقت؛ قدرت، قوت، توانائی، تسلط؛ معارض و معترض مانع و رادع.

**«ایمان»:** جمع «یمین»: سوگند و مراد مطلبی است که روی آن قسم خورده اند، نه خود سوگند و نفس قسم، که در این جا یمین عبارت است از: نیکی نمودن و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم و وجه تسمیه سوگند به یمین بر اساس دست به هم دادن افراد در معاملات و تعهدات فیما بین بوده، که در حین انعقاد قرار داد دست راست یکدیگر را که اطلاق یمین می شود، به عنوان تاکید می فشردهند.

آیات قبل درباره امر ازدواج و تعیین نوع همسر و بیان طریق آمیزش و مباشرت با زن و هدف از نکاح تشکیل خانواده را متضمن بود؛ و چون در کانون اولیه زندگی باید رعایت همه جانبه حقوق افراد خانواده مرعی و ملحوظ شود، تا در نتیجه محیطی سالم و سرشار از مهر و محبت و آدمیت و ادب به ظهور پیوسته و فرزندان به نحو نیکو و شایسته پرورش یابند، نامناسب نیست که به دنبال، سخنی از منع اداء سوگند به میان آید. زیرا یکی از شئون تربیت عدم تشبیه به قسم های راست و دروغ بوده، که نوعاً بر اثر خشم و ترس یا وعد و وعیدهای حق و باطل روی می دهد و اغلب به عنوان پشتوانه و مؤکد ساختن مطلب، به ویژه در میان خانواده ها مرسوم و متداول است.

### [اشاره به تربیت صحیح و منع از سوگند]

و در نتیجه آثاری سوء در تربیت فرزند خواهد داشت، چه از آغاز روی نهاد پاک و مغز ساده و نونهال طفل اثر گذاشته و تدریجاً به صورت ملکه جلوه گر و بالطبع در اجتماع مسلمین رواج پیدا می کند و عیب و نقصی بزرگ در میان مسلمین خواهد بود. لذا به طور کلی از این دو آیه می توان دریافت که اصولاً یاد نمودن سوگند در هر امری از نظر شرع ناستوده و نارواست.

بدیهی است در مواردی ویژه حاکم شرع بر مبنای قوانین فقهی برای پایان دادن نزاع و درگیری و اختلاف میان افراد، ممکن است به یکی از طرفین دعوی جهت صدور





حکم و داوری اداء قسم را به لفظ جلاله یعنی: [الله] پیشنهاد بنماید. ولی نوعاً برابر احادیث وارده سوگند یاد کردن بدون مأخذ شرعی و موازین فقهی عملی خلاف است و مورد نکوهش و نهی. لذا فرمود:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (۲۲۴).  
خدای را در معرض سوگندهایتان نگیرید، تا این که نیکی نکنید و پرهیزکار نشوید و میان مردم به سازش و سامان بخشی اقدام ننمائید. در این جا برخی برابر قواعد ادبی حرف «لا» را در تقدیر می گیرند؛ چنان که نمونه های دیگری در قرآن مانند جمله:  
﴿بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا﴾ (نساء: ۴: ۱۷۶).

حاکی از همین معنا است و حرف «لا» در تقدیر است یعنی: خداوند برای شما بیان می کند تا این که گمراه نشوید.

### [اشاره به شان نزول آیه]

و چنان چه ﴿عُرْضَةً﴾ مشتق از مصدر معارضه و اعتراض باشد، که در این صورت مفهوم مانع و رادع را خواهد داشت و دیگر نیازی به تقدیر «لاء» نخواهد بود و معنی می شود که:

خدای را برای سوگندهایتان جلوگیر و مانع نیکی کردن خود [به دیگران] و پرهیزگار شدن و اقدام به اصلاح و سامان بخشی میان مردم قرار ندهید.

که در واقع نتیجه هر دو تعبیر یکی است. چه برخی افراد گاه ممکن است در حالت خشم یا مواجهه با عکس العمل زشت و ناخوشایندی از کسی که برای او خدمت و کار نیکی انجام داده قرار گرفته و در برابر سوگند یاد کند که دیگر دست بکار خیر و امور اصلاحی نزنند.

چنان که شأن نزول آیه را درباره یکی از صحابه حضرت رسول ﷺ به نام عبد الله بن رواحه نقل کرده اند، که وی از اقدام به اصلاح در مورد اختلافی که میان داماد و دخترش پدید آمده بود خودداری کرد و اظهار داشت که سوگند خورده ام در انجام این

امر هیچ گاه مبادرت نکنم.<sup>۱</sup> و لذا با نزول آیه فوق ایتیان این قبیل سوگندها مورد نهی و منع قرار گرفت.

و از طرفی باید دانست که اصولاً قسم در مورد امر مرجوح منعقد نمی شود و در صورت ایتیان، شخص موظف است که سوگند را بشکند و کفاره هم بر شکستن آن مترتب نیست.



مضمون روایتی است که: هر گاه برای اصلاح و سازش میان دو کس خوانده شدی نگو که من سوگند خورده ام، تا در این امر اقدامی نکنم؛ بلکه وظیفه تو است که اگر به غلط هم سوگندی یاد شده آن را شکسته و به کار خیر مبادرت ورزی.<sup>۲</sup> و نیز باید توجه داشت، که اساساً عادت به سوگند به تدریج توفیقات آدمی را در انجام کار نیک کم می کند و نیز آثار سوء دیگری از نظر روانی و اجتماعی به دنبال داشت. به نحوی که نوعاً مردم به گفتار و رفتار این گونه افراد وقتی نمی نهند و در میان جامعه خوار و بی مقدار معرفی شده و عزت و شایستگی را از دست می دهند.

چنان که از مضمون آیه دیگر همین معنا پیدا است که فرمود:

﴿وَلَا تَطْعَمْ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ﴾ (قلم (۶۸): ۱۰).

هر سوگند خوار زبون و خوار را فرمان میر.

### [چه کسانی قسم می خورند؟]

زیرا افرادی در امور زندگی متشبث به سوگند می شوند، که بهره ای درست و رسا از نیروی معنوی و قدرت نفس نداشته، می خواهند با پشتوانه سوگندهای مکرر، نظر خویش را اعم از حق یا باطل خارجاً تحقق بخشند. نوعاً این قبیل مردم گاه خود خواه و مغرور و زمانی بیمناک و ترسو و هنگامی سریع التأثير و تندخو و اغلب نفهمیده

۱. نزلت في عبد الله بن رواحة حين حلف أن لا يدخل علي ختنه ولا يكلمه ولا يصلح بينه وبين امرأته فكان يقول: «إني حلفت بهذا فلا يحل لي أن أفعله فنزلت الآية». تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۶۶.

۲. محمد بن يعقوب: عن علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن إسماعيل، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عز وجل: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾. قال: إذا دعيت لتصلح بين اثنين، فلا تقل: علي يمين أن لا أفعل». الكافي، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۶؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۱/۱۱۶۳.



سخن گویند و نسنجیده در کار عزم و اقدام کنند، که چه بسا این قصد و عزیمت را با مبانی عقل و شرع مبیانت است و چون در برداشت و انجام امور، سطحی و کم عمقند به فرجام کار نمی اندیشند.

باری در پایان آیه برای بیداری دل و به کار گرفتن خرد در گفتار و کردار و مراقبت بر این که به سوگندهای نابجا و ناروا مبادرت نشود، فرمود:

﴿وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۲۲۴).

و خداوند شنوا و دانا است.

یعنی: قسم های حق و باطل را می شنود و به قلب ها و ضمائر او را آگهی است که برای چه منظور و هدف سوگند یاد می شود و نیز دانا است که چگونه تشریح حکم کند، تا خیر و سعادت جامعه تضمین شود؛ این بود فرمان مربوط به سوگندهای جدّ و مصمّم، که با قصد انشاء و عقد قلب همراه است و نوعاً کیفیت و مظاهر آن از چهره گوینده و طرز اداء سخن پیداست.

و اما درباره سوگندهائی که به طور عادت و روزمره میان مردم متداول است و هیچ گونه قصد انشاء و عقد قلبی در میان نیست، نظیر: «لا والله» یا «بلی والله» که در فارسی نه به خدا یا آری به خدا مرسوم است گر چه اتیان آن هم مورد پسند نیست، لیکن خداوند کریم از روی رأفت و مهربانی فرمود:

﴿لَا يُوَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللّٰغْوِ فِي اَيْمَانِكُمْ﴾ (۲۲۵).

خداوند شما را در سوگندهای بیهوده نگیرد. یعنی: آن قسم هایی که به صورت عادت و بدون منظور و قصدی خاص، در گفتگو و محاورات عرفی بر زبان جاری می شود و با هیچ گونه نیت و قصد انشائی همراه نیست، مورد مؤاخذه و توبیخ قرار نمی دهد.

﴿وَلٰكِنْ يُّوَٰخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ﴾

ولیکن به آنچه دلهایتان فراهم کرد و به کار بست شما را [به کیفر] گیرد.

## [بازخواست برخی سوگندها]

در این جا مراد سوگندهایی است متضمن نیت و هدف و قصد انشاء و عقد قلب، که خداوند آن را مورد بازخواست قرار می دهد، که با چه مجوزی انجام گرفت و آیا راست بود یا دروغ، به پایداری آن وفاداری شد یا مورد شکست و بی مبالاتی قرار گرفت و در صورت شکست سوگند نسبت به پرداخت و اتیان کفاره آن اقدام به عمل آمد یا نه؛ و در پایان آرزوی رأفت فرمود که:

﴿والله غفور حلیم﴾

و خداوند بسیار آمرزنده شکیبا است. می آمرزد کسانی را که توبه کرده رو به سوی طاعت حق آورند. و حلیم و بردبار نسبت به آنها که مرتکب گناه می شوند و در مورد و مناسب مقام، کسانی که به سوگندهای راست و دروغ عقد قلب می کنند؛ یعنی: به آنان مهلت داده و به سرعت مؤاخذه نمی کند، تا مگر متذکر شده از ادامه معصیت خودداری کنند. این امهال خود حاکی از رأفت و رحمت الهی است.

و اینک چند حدیث وارده در این باب:

۱. در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

سوگند به خدا، راست یا دروغ نخورید، چه خداوند فرماید: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید.<sup>۱</sup>

۲. در همان تفسیر از ابی سلام متعبد است که گوید:

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که برای سدیر می فرمود: ای سدیر هر کس خدا را به دروغ سوگند خورد کافر است و آن که بر است یاد قسم کند گناه کار؛ زیرا خداوند عزیز جلیل فرماید که: خدا را در معرض سوگندهای خود نگیرید.<sup>۲</sup>

بدیهی است کفر در این جا ظاهراً پوشاندن حق است با سوگند دروغ، که گناهی

۱. عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي أيوب الخزاز، قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين، فإنه عز وجل يقول: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ﴾». الكافي، ج ۷، ص ۴۴ ح ۱؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶۶، ح ۲/۱۱۶.

۲. و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن إبراهيم، عن أبيه، عن أبي سلام المتعبد، أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول لسدير: «يا سدير، من حلف بالله كاذبا كفر، و من حلف بالله صادقا أثم، إن الله عز وجل يقول: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ﴾». همان مصدر، همان موضع ح ۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶۷، ح ۳/۱۱۶.





است بزرگ در برابر گناه کوچک .

۳. امام صادق و باقر علیهما السلام درباره آیه مورد بحث فرمودند :

که از مصادیق آن کسی است که سوگندمی خورد به این که دیگر با برادر یا مادر خود سخن نگوید و نظیر این گونه امور .<sup>۱</sup>

۴. از امام صادق علیه السلام مسنداً به نقل از مسعدة بن صدقه است که حضرت در مورد همین آیه فرمود :

خداوند شما را به سوگند های لغو و بیهوده نمی گیرد و منظور «لا والله و بلی والله» است که درباره امری با عقد قلب و قصد انشاء توأم نیست .<sup>۲</sup>

۵. از ابو علی طبری است که گفت :

مردم در مورد مفهوم سوگند لغو اختلاف کردند، پس بیان شد : سوگندی است که بر سبیل عادت جاری است چون «لا والله و بلی والله» بدون قصد انشاء و عقد قلب، که با گفتن آن نه مالی از کسی گرفته می شود و نه به هیچ کس ستمی وارد می آید؛ و اظهار داشت همین معنی از امام باقر و صادق علیهما السلام مروی است .<sup>۳</sup>

\*\*\*

﴿لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۲۶).

برای کسانی که سوگندمی خورند دوری آمیزش را از زنانشان، درنگ و مهلت چهار ماه است؛ و اگر باز کردند [مباشرت کنند] پس قطعاً خداوند آمرزنده مهربان است .

۱. عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿و لا تجعلوا الله عرضة لآيمانكم﴾. قال: يعني الرجل يحلف أن لا يكلم أخاه، و ما أشبه ذلك، أو لا يكلم امه. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۱۲ ح ۳۳۹ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۶۷، ح ۶۱۱۶۸.

۲. عن علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول في قول الله عز وجل: ﴿و لا يواخذكم الله باللغو في آيمانكم﴾. قال: اللغو: قول الرجل: لا والله، و بلی و الله، و لا يعقد علی شیء. الكافي، ج ۷، ص ۴۴۳ ح ۱؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۶۷، ح ۱/۱۱۷۰.

۳. ثم بين سبحانه أقسام اليمين فقال: ﴿و لا يواخذكم الله باللغو في آيمانكم﴾. اختلفوا في يمين اللغو ف قيل هو ما يجري على عادة الناس من قول لا والله و بلی و الله من غير عقد علی يمين يقتطع بها مال و لا يظلم بها أحد عن ابن عباس و عائشة و الشعبي و هو المروي عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام. تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۶۸-۵۶۹.